

مبانی و مصادیق تعهدات طبیعی در قلمرو خانواده در حقوق ایران

مهین جوانمرد چپانه^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰

علی تقی زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

عباس کاظمی نجف آبادی^۳

چکیده

در حقوق خانواده، تعهدات طبیعی یا موقعیت‌های عملی، تعهداتی قانوناً غیرقابل مطالبه‌ای هستند که در صورت پرداخت داوطلبانه و آگاهانه توسط مدیون، قابل استرداد نخواهد بود؛ به استناد ماده ۲۶۶ قانون مدنی می‌توان جایگاه قانونی این نهاد را در حقوق ایران احراز کرد؛ در این مقاله سوال اصلی این است که مفهوم، مبنا، شرایط و مصادیق تعهدات طبیعی در حقوق خانواده ایران، چگونه است؟ پس از تقسیم‌بندی دیون طبیعی به تعهدات مدنی ناقص‌شده و دیون طبیعی روبه‌کمال، به این نتیجه نائل گشتیم که در حقوق خانواده مصادیقی همچون، نفقه گذشته اقارب، نفقه طفل نامشروع و نفقه اقارب در خط اطراف مطرح شده‌اند؛ هر چند فقها مستقیماً در خصوص تعهدات طبیعی در حوزه خانواده سخن نگفته‌اند، اما مبانی تعهدات طبیعی، با موازین شرعی منطبق است؛ اما با توجه به اینکه حقوق خانواده بیشتر با اخلاق آمیخته است، دیون طبیعی در این محدوده مصادیق بیشتری خواهد یافت؛ لذا پس از بررسی با روش توصیفی-تحلیلی در این مقاله، پیشنهاد می‌شود در قانون مدنی ایران مواد بیشتری به بحث دیون طبیعی اختصاص داده شود؛ به نحوی که در یک ماده دیون طبیعی تعریف شوند؛ این ماده می‌تواند به این شکل تنظیم شود که: «تعهدات طبیعی؛ تعهداتی قانوناً غیرقابل مطالبه‌ای هستند که در صورت پرداخت داوطلبانه و آگاهانه توسط مدیون، قابل استرداد نخواهند بود.»

واژگان کلیدی: تعهد مدنی ناقص‌شده، تعهد طبیعی روبه‌کمال، تعهدات حقوقی، موقعیت عملی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

^۲ استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

^۳ استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

برخی تعهدات وجود دارند که مورد حمایت حقوق قرار نگرفته و دلرای ضمانت اجرای قانونی نیستند؛ اما ندای وجدان متعهد و اخلاق فرد متعهد را ترغیب به ایفای تعهد می‌نمایند؛ حال چنانچه فرد تعهد مزبور را ایفا نمود، قابل استرداد نمی‌باشد. در حقوق خارجی تعهدات طبیعی تحت‌عنوان موقعیت‌های عملی مطرح و بررسی می‌شوند با این مفهوم که این موقعیت‌ها در عمل پیش آمده‌اند هرچند در قانون پیش‌بینی نشده‌اند؛ همانند پرداخت هزینه‌های زندگی توسط برادر که منطبق با بحث تعهدات طبیعی در حقوق خانواده است؛ به عبارت دقیق‌تر موقعیت‌های عملی عمده مصادیق تعهدات طبیعی را پوشش داده، به نحوی که دو نهاد را به تطبیق با یکدیگر نزدیک می‌سازد. از مهم‌ترین مواردی که در رابطه با مصادیق موقعیت‌های عملی در حقوق خانواده مورد بحث قرار می‌گیرد، می‌توان به روابط پدر و فرزند طبیعی، تعهد طبیعی شوهر در مقابل همسر سابقش و پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف و... اشاره نمود که در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، سعی می‌شود به نحوی منطقی و عملی بدان پرداخته و با مطالعه تطبیقی با لحاظ شرایط اجتماعی، دینی و فرهنگی ایران ضمن ارائه برخی راهکارهای مناسب احکام، قواعد و دکترین حقوقی و رویه قضایی در رابطه با آثار تعهدات قانونی و طبیعی در حقوق خانواده پرداخته شود. در یک تقسیم‌بندی از تعهدات طبیعی، این تعهدات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول آن نوع تعهدات طبیعی هستند که به لحاظ نبود برخی ویژگی‌های یک تعهد کامل، عقیم و ناقص محسوب می‌شوند و دسته دوم تعهداتی هستند که مبنای اخلاقی داشته و بر همین مبنای افراد ممکن است تصمیم به اجرای آن بگیرند که این نوع از تعهدات طبیعی را روبه‌کمال می‌توان دانست. در مبحث اول تعهدات مدنی ناقص شده و در مبحث دوم تعهدات طبیعی روبه‌کمال در حقوق خانواده تحلیل می‌شوند و در خلال مطالب نیز مطالعات تطبیقی ارائه می‌شود.

مبحث اول: تعهدات مدنی ناقص شده در حقوق خانواده

ممکن است حق اقامه دعوی از طلبکار به دلیل سلب شود، در این صورت اصل دین باقی است، به نحوی که امروزه وجود مصادیقی همچون مرور زمان ثابت کرده است که حق طرح دعوا از اصل دین تفکیک پذیر است؛ لذا باید گفت پس از سقوط دعوی، اصل دین باقی است و به همین دلیل اگر پرداخته شود، در حکم وفای به عهد است، وفای به عهد در این فرض تابع قواعد عمومی است؛ زیرا، در تعهد کامل، اگر طلبکار بدون رضا و آگاهی مدیون بر موضوع تعهد دسترسی پیدا کند، می‌تواند آن را تملک کند و وفای به عهد محقق می‌شود؛ اما در دینی که حق مطالبه و اجبار آن ساقط شده است، هرگونه تحمیل حق بر مدیون ممنوع است و پرداخت باید به ارادهٔ بدهکار باشد.^۱ بنابراین، تعهدات مدنی ناقص شده را می‌توان آن دسته از تعهدات مدنی دانست که در آن تعهد وجود دارد؛ اما حق مطالبهٔ آن از ناحیهٔ طلبکار به دلیل مثل مرور زمان از بین رفته است و به همین دلیل تعهد ناقص شده است.

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۸، ص ۵۰۲.

یکی از موضوعاتی که در میاحث حقوقی مطرح شده نظریه تبدیل تعهد می باشد و منظور از این اصطلاح جایگزین کردن تعهدی به جای تعهد دیگر است. به این ترتیب که تعهد سابق از بین رفته و تعهد جدید به جای آن به وجود می آید؛ چون تبدیل تعهد متضمن پیدایش تعهد جدید است؛ لذا با اراده یک طرف محقق نمی شود بلکه نیازمند اراده دو طرف است و در بین اعمال حقوقی از ماهیت قراردادی برخوردار است، با توجه به اینکه تبدیل تعهد نوعی قرارداد است؛ پس لزوماً میبایست مشمول شرایط عمومی که قانونگذار برای صحت قراردادها وضع کرده است باشد.^۱ سقوط تعهد اول و زوال تضمینات آن و پیدایش تعهد جدید از آثار تبدیل تعهد به شمار می رود؛ سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا دگرگونی تعهد طبیعی به تعهد حقوقی را باید نوعی تبدیل تعهد شمرد؟ به عبارتی آیا می توان نهاد تعهد طبیعی را در مرحله گذار و عبور از قلمرو اخلاق و وجدان و ورود به جهان حقوق را همانند نهاد تبدیل تعهد دانست و ماهیتی شبیه تبدیل تعهد برای آن قائل شد؟ یعنی آیا رفع نقص تعهد مدنی ناقص را باید تبدیل تعهد دانست؟

این دیدگاه در حقوق ایران نیز طرفدارانی دارد و برخی اساتید حقوق ایران، در بیان شرایط تبدیل تعهد، وجود تعهد صحیح قبلی را از جمله شرایط تبدیل تعهد بر می شمارند.^۲

پذیرش تبدیل تعهد طبیعی ناقص به تعهد مدنی کامل با دو انتقاد عمده مواجه می شود:

نخست اینکه آنچه در تبدیل تعهد طبیعی به تعهد حقوقی رخ می دهد، فراتر از تبدیل تعهد است. در واقع، در این فرایند، التزام جدیدی خلق می گردد که در تعهد پیشین وجود ندارد. از همین روست که برخی بزرگان حقوق فرانسه شرط تبدیل تعهد را یکسان بودن طبیعت تعهد جدید و قدیم می دانند.^۳

دومین نقد این است که در تحول دین طبیعی به دین حقوقی، عامل متغیری وجود ندارد و سه رکن اصلی تعهد (موضوع، داین و مدیون) یکی هستند، این در حالی است که شرط تبدیل تعهد، تحول و دگرگونی تعهد پیشین است.^۴ به این جهت تعهد طبیعی یا نهادی مثل تبدیل تعهد به دینی مدنی بدل نمی شود.

به نظر می رسد انتقادهای گفته شده وارد می باشند؛ چون پس از پرداخت دین مدنی ناقص شده، همانند دیون کامل مدنی، حق استرداد منتفی خواهد بود و در واقع در اوصاف دین یا تعهد تغییر ایجاد شده است ولی داین، مدیون و موضوع تغییری نداشته اند و همین امر، موضوع را از تبدیل تعهد مجزا خواهد کرد؛ ضمن آنکه تبدیل تعهد یک عقد است که با دو اراده محقق می شود درحالی که ایفای دین مدنی ناقص شده با یک اراده است که آن را به ایقاع مبدل می سازد.

^۱. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۰.

^۲. همان، ص ۱۵۵_۱۵۴.

^۳. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳.

^۴. همان، ص ۲۱۳.

مطابق این نظر تعهد حقوقی مدیون، مبتنی بر تکلیف وجدانی یا تعهد ناقص پیشین نیست بلکه زاده اراده و انشاء اوست که به انگیزه وفای به تکلیف وجدانی صورت می‌پذیرد و انشاءکننده را ملتزم می‌سازد.^۱ البته این نظر هم وجود دارد که ماهیت اجرای تعهد طبیعی را بر اساس نوع تعهد که ناقص باشد یا ساده، متفاوت می‌داند؛ بدین صورت، چنانچه تعهد طبیعی در زمره تعهدات ناقص باشد (رسوب تعهد مدنی سابق)، اجرای آن «واقعه حقوقی ساده» است و اراده در آن بلا اثر می‌باشد؛ بدین جهت در اینگونه تعهدات، وجود دین قبلاً احراز شده و صرفاً ضمانت اجرای آن از دست رفته است؛ بنابراین هر چندکه تأدیه دین در زمانی صورت می‌گیرد که دیگر قابل مطالبه نیست؛ لیکن رابطه آن با دین پیشین هم‌چنان برقرار است و این «اجرا» دنباله همان توافق سابق به‌شمار می‌رود؛ اما اگر تعهد طبیعی از جمله تعهدات روبه‌کمال (بدون وجود تعهد حقوقی سابق) باشد، اراده مدیون مؤثر در پرداخت است، لذا تأدیه دین نوعی ایقاع به‌شمار می‌آید.^۲ ایرادی که بر این نظریه وارد است این است که:

اولاً؛ اراده مدیون در به رسمیت شناختن تعهد و دین سابق در مرحله اجرای تعهد قرار دارد و نه در مرحله ایجاد تعهد؛ لذا ایقاع زمانی اصالت دارد که اراده یک طرفه در هر دو مرحله ایجاد شود و اجرای تعهد دخیل و اثرگذار باشد. حال آنکه در تعهد طبیعی تنها در یک مرحله اثر دارد و آن مرحله اجرای تعهد است.

ثانیاً؛ اراده‌ای که به‌صورت یک‌جانبه قادر به ایجاد تعهد است، باید از قدرت بازدارندگی و اسقاط تعهد هم برخوردار باشد. حال آنکه در صورت پرداخت، ادعای استرداد مسموع نیست.

البته این ایراد قابل‌رفع بوده زیرا از جهتی باید مابین تعهد و لزوم نگهداری آن تفکیک به‌عمل آید؛ هیچ اشکالی وجود ندارد که قصد یک طرف بتواند سبب ایجاد یک تعهد شود؛ ولی نتواند آن را از بین ببرد و از سوی دیگر امکان از بین بردن تعهد با وجود آن تعارض ندارد و قابل جمع است. همچنان که در عقود جایز تعهد وجود دارد و حتی تا زمانی که تعهد موجود است برای طرفین الزام‌آور است. مع ذلک طرفین قانوناً حق به‌هم‌زدن عقد و رهایی از تعهدات خویش را نیز دارند.^۳

گفتیم که مدیون با شناسایی و اجرای اختیاری، آگاهانه و اختیاری دین طبیعی خود بنا به تجویز اصل اساسی حاکمیت اراده برای خویش نوعی اجبار و الزام قانونی به‌وجود می‌آورد که در صورت تجمع شرایط ماده ۲۶۶ قانون مدنی، پس از تأدیه اختیاری، دیگر حقی بر استرداد وجه یا مال پرداخت شده برای او متصور نیست؛ اما از دیرباز میان حقوق‌دانان در این مطلب اختلاف نظر بوده که «آیا ایقاع نیز می‌تواند موجد تعهد باشد؟» که بعضی بر عدم ایجاد تعهد بعد از ایقاع دارند.^۴

چنانچه بنا به استدلال استاد بروجردی عبده بپذیریم که جعله داخل در ایقاعات است؛ در واقع ظرفیت اراده یک‌طرفه را در ایجاد تعهد پذیرفته‌ایم. البته بدیهی است برای تأیید صحت نظریه حاکمیت

^۱. همان، ۴۹۶.

^۲ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۳۴۶

^۳. همان، ۱۱۹.

^۴. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی فرهنگی مجلد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲.

اراده در تعهدات طبیعی، حتماً لازم نیست که ایقاعات را از جمله منابع اصلی ایجاد تعهد دانسته و بر این امر اصرار ورزیم بلکه حتی اگر ایقاع را به نحو استثنایی موجد تعهد بدانیم کفایت دارد؛ بدین توضیح که اختیار مدیون بر متعهد ساختن خویش در دیون طبیعی را یک استثنا بر قاعده «عدم ظرفیت ایقاع در ایجاد تعهد» باشد.^۱

بند سوم: نظریه وفای به عهد

قانونگذار تنها در ماده ۲۶۶ به بیان تعهدات طبیعی می‌پردازد، با در نظر گرفتن موقعیت مکانی این تعهدات که ذیل مبحث «وفای به عهد» می‌باشد و همچنین با توجه به ظاهر ماده این نکته دریافت می‌شود که قانونگذار ما ماهیت این نوع تعهدات را وفای به عهد می‌داند؛ زیرا علی‌رغم موقعیت قرار گرفتن ماده مذکور، مقنن با تدوین این ماده می‌خواسته بیان دارد که حتی اگر دین در عالم وجدان احساس گردد و فاقد ضمانت اجرا باشد؛ ولی پرداخت گردد غیرقابل استرداد می‌باشد لذا عده‌ای این تعهدات را وفای به عهد دانسته و بیان می‌دارند چنانچه فرد متعهد با میل خود دین طبیعی را پرداخت کند، به‌عنوان ایفاء ناروا مطابق مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون مدنی حق استرداد آن را نخواهد داشت.^۲ به نظر می‌رسد دین مدنی بدون حق مطالبه (ناقص شده) از نظر مبنایی و در مرحله تحقق کماکان اوصاف دین یا تعهد را دارد؛ لذا عنوان وفای به عهد را می‌توان بر آن صادق دانست؛ اما وفای به عهد گاهی عمل حقوقی نیست و حتی بدون اراده هم ممکن است محقق شود؛^۳

بند چهارم: قاعده اقدام

یکی از مبانی که با نام مبانی تعهدات طبیعی ممکن است مطرح شود بحث قاعده اقدام است؛ با این توضیح که وقتی فرد نسبت به ایفای یک تعهد مدنی ناقص شده در نظام حقوقی خانواده و یا حتی خارج از آن اقدام می‌کند، دلیل نبود قابلیت استرداد، اقدام فرد علیه خود است؛ وقتی فردی نسبت به ایفای ارادی تعهدات مدنی ناقص شده مبادرت می‌ورزد، در واقع این عمل او یک اقدام علیه خود محسوب می‌شود که مانع از آن است تا بتواند نسبت به استرداد مدعی شود.

تعهدات طبیعی از جهاتی با نهادهای حقوقی اخیرالذکر (اعراض، وقف خاص، نذر عام و صدقه) متفاوت هستند، به این شکل که در تعهدات طبیعی اعم از ناقص شده یا روبه‌کمال، بدو تعهداتی هر چند ناقص و غیرقابل مطالبه و هر چند براساس مبانی اخلاقی برای فرد متعهد وجود دارد که امکان وصول و مطالبه این تعهد از ناحیه متعهدله از ناحیه مجاری قانونی و قضایی منتفی است؛ ولی در نهادهای ذکر شده چنین تعهد مبنایی وجود ندارد و اینکه فرد اقدام در اعراض یا وقف یا صدقه یا نذر عام داشته باشد بر مبنای تعهد سابق نیست بلکه براساس یک اراده آزاد و ابتدایی از ناحیه اوست، لذا مبانی مطروحه با آنچه در تعهدات طبیعی وجود دارد متفاوت است. لیکن وجه مشترک در این است

^۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۵۲۳.

^۲. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۷۲۱.

^۳ کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، قراردادها، ایقاع، ص ۱۲۲

که با انجام اعمال حقوقی اخیرالذکر و همچنین با ایفای تعهدات طبیعی، قابلیت عدول و استرداد وجود ندارد و این عدم قابلیت استرداد و عدول بر مبنای قاعده اقدام قابل توجیه است.^۱

بند پنجم: نظریه برگزیده

با توجه به آنچه در بحث ایقاع گفته شد بعید به نظر می‌رسد که دلایل نظری مخالفین بتواند پایگاه فکری مناسبی برای تضعیف این فکر باشد. این مطلب از سوی بزرگان حقوق داخلی و خارجی هم مورد تأیید قرار گرفته است.^۲ به علاوه در فقه نیز با اینکه این مباحث به روشنی مورد بحث و گفت‌وگو قرار نگرفته؛ اما اظهار نظرهایی می‌توان یافت که به صراحت قابلیت ایقاع را جهت تعهدزایی بیان می‌دارند^۳ که این خود نشانگر قوت این نظریه است. با توجه به مطالب مطرحه می‌توان اظهار داشت که مبنای مذکور شامل تبدیل تعهد، ایفای دین و داراشدن بلاجهت، کارایی کافی در توجیه عدم امکان استرداد دین مدنی ناقص شده ندارند؛ لذا به نظر می‌رسد آنچه موجب ايقاع متعهد طبیعی به ایفای غیرقابل برگشت دین طبیعی می‌شود؛ چیزی جز اراده خود متعهد نیست و این امر بر مبنای ایقاع به عنوان یک عمل حقوقی یک طرفه بهتر قابل توجیه است؛ هر چند ایقاع ارادی محقق شده، خود اقدامی علیه متعهد محسوب است که عواقب آن را باید بپذیرد. همچنین مبنای گفته شده با عنوان ایقاع و مبنای حاضر تحت عنوان قاعده اقدام، قابل جمع بوده پس وقتی ایفای تعهدات طبیعی اتفاق می‌افتد آنچه اتفاق افتاده یک ایقاع است که نوعی عمل حقوقی محسوب می‌شود و انجام این عمل حقوقی همان اقدام فرد است که باید تبعات آن را در چارچوب قاعده اقدام بپذیرد.

گفتار دوم: بررسی مصادیق تعهدات مدنی ناقص شده با تطبیق بر حقوق خانواده
بند اول: دین مشمول مرور زمان

مرور زمان هر چند حق اقامه دعوی و مطالبه قانونی را ساقط می‌کند لیکن اگر مدیون طلب دائن را داده باشد، نمی‌تواند به استناد اینکه مرور زمان حاصل شده بود آنچه را که داده مطالبه نماید. با وجود مواد قانونی ۷۳۱ و ۷۳۵ آیین دادرسی مدنی سابق حقوق دانان بارزترین مصداق از تعهدات طبیعی را دین مشمول مرور زمان می‌دانستند. مبنای این مواد را می‌توان جدایی حق از امکان طرح دعوا دانست؛ یعنی هر چند اصل دین موجود است و زائل نشده اما قابل مطالبه نیست؛^۴ در اسلام تعهد تا زمانی که ادا نشده بر ذمه مدیون باقی است و نه تنها مرور زمان آن را ساقط نمی‌کند بلکه بعد از فوت مدیون به ماترک وی انتقال و از همین محل باید تأدیه شود. اگرچه با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مقررات مواد ۷۳۱ و ۷۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نسخ شد؛ ولی در عمل این اقدام قانونگذار رویه قضایی را وادار به احتراز از رد دعوی نموده و به بحث پیرامون

۱. اکبرپور، مجید، محبی، ابوالفضل، بررسی تعهدات طبیعی در حقوق؛ با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷، ص ۵۸۳؛ نائینی، منیه الطالب، چاپ اول، تهران، انتشارات حیدریه، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲؛ حسینی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، چاپ اول، تهران، انتشارات احمدی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۸۶.

۴. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴

دین مشمول مرور زمان بیشتر چهره نظری بخشیده است؛^۱ اما همچنان در برخی قوانین به‌ویژه مقررات حاکم بر اسناد تجاری مرور زمان‌هایی به رسمیت شناخته شده است.

به هر حال در جمع مباحث فوق باید گفت، در هر مورد که به دلیل شمول مرور زمان تعهدی غیرقابل مطالبه شود، با تحقق وضعیت موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی، دیگر حق استرداد متصور نیست و در نتیجه اگر کسی دین مشمول مرور زمان را بپردازد، دین طبیعی خود را پرداخته است. در ماده ۱۰۳۸ سابق قانون مدنی در مهلت دوساله استرداد هدایای نامزدی نیز مصداق بارز مرور زمان در حقوق خانواده وجود داشت که هم‌اکنون در اصلاحات صورت گرفته این ماده حذف شده است.

بند دوم: دین مشمول اعتبار امر قضاوت شده

در مواردی داین طلب خود را در محاکم قضایی مطالبه می‌نماید؛ اما به هر دلیل موفق به پیروزی در دعوا نمی‌شود؛ برای نمونه قادر به ارائه ادله اثباتی کافی نیست یا شهود برخلاف حق و به ضرر او شهادت می‌دهند و حکم قطعی در رد ادعای طلبکار صادر می‌شود و موضوع اعتبار امر قضاوت شده پیدا می‌کند؛ حال دین وصف طبیعی پیدا می‌کند و با پرداخت مدیون قابل استرداد نیست؛ لازم به توضیح است که همانگونه که در نظریه شماره ۷/۹۴/۸۰۷ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱ اداره حقوقی قوه قضائیه قید شده، اعتبار امر قضاوت شده ویژه احکام است و نه قرارها. بنابراین چنانچه نسبت به دعوی حکم قطعی صادر شود، آن دعوی از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است؛ در نتیجه دادرسی به استناد مواد ۸۹ و ۹۰ ناظر بر بند ۶ ماده ۸۴ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ در دعوی جدید، قرار رد دعوی صادر می‌نماید و به این ترتیب به لحاظ وجود حکم سابق، دین مدنی قابلیت مطالبه خود را از دست خواهد داد.^۲ هرچند این قاعده ریشه در حقوق روم دارد؛ ولی از نظر فقهی نفوذ حکم قضایی دادرسی واجد شرایط که با رعایت موازین شرعی در امر قضا صادر شده مورد تصریح فقها قرار گرفته است.

بند سوم: تعهد یا شرط ابتدایی در نکاح

در کتاب المنجد، معنای شرط چنین آمده است: «شرط به معنای مصدری؛ یعنی الزام و اجبار به چیزی» سنهوری در الوسيط شرط را چنین تعریف کرده است: شرط، امری است مربوط به آینده که حدوث یا زوال تعهد منوط به آن است.^۳ اما سوال این است که آیا شرط به معنای مطلق الزام و التزام است یا اینکه فقط شامل چیزی است که در ضمن عقد دیگری بیاید؟

ظاهراً آنچه از شرط به ذهن تبادر می‌کند، آمدن ضمن عقد است و شرط به استعمال حقیقی شامل شرط ابتدایی نمی‌شود. اتفاق نظر علمای امامیه بر عدم وجوب وفا به تعهدات ابتدایی مؤید این است که شرط شامل تعهدات ابتدایی نمی‌شود و منشاء این اتفاق نظر جزء این نیست که تعهد ابتدایی در حقیقت شرط نیست بلکه وعده محض است. در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی و در حقوق خانواده شروط بنایی یا ابتدایی واجد اثر قانونی دانسته شده‌اند و در این ماده تخلف از شرط صفت، خواه صریح و

^۱. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۵۲۰.

^۲. همان، ص ۱۹۹.

^۳. السنهوری، عبدالرزاق احمد، ج ۳، به نقل از صائمی، علی اصغر، مجله دانشگاه آزاد رضوی، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱۰ و ۹، ص ۱۰۶.

خواه ضمنی موجب ایجاد حق فسخ است. برخی فقها عقیده دارند که به فرض اینکه معنای شرط مطلق التزام و مشمول حدیث «والمؤمنون عند الشروطهم» باشد، شرط ابتدایی را نمی‌توان لازم‌الوفادانست، چنانکه مرحوم شیخ انصاری شرط هشتم از شرط‌های صحت شرط را این می‌داند که شرط در ضمن عقد باشد؛ بنابراین اگر طرفین قبل از عقد توافقی کنند، بنا بر قول مشهور علما التزامی برای مشروط علیه به وجود نخواهد آمد.

در ماه ۱۰ ق.م به پیروی از حقوق اروپا همه تعهدات (اعم از ابتدایی یا در ضمن عقد دیگر) که مخالف صریح قانون نباشد، صحیح و نافذ و لازم‌الاجرا دانسته است لذا اگر کسی تعهدی کرده و بخواهد به تعهدش عمل نماید کاری نیکو و پسندیده است؛ مثلاً اگر مردی به زنی وعده ازدواج بدهد، چون وعده ازدواج تنها یک تعهد ابتدایی است و در آینده پای‌بندی یکی از طرفین را نسبت به عملی کردن وعده ازدواج در پی ندارد، لذا هر شرطی که در ضمن این وعده درج شود اثری در پی نخواهد داشت. مثالی دیگر، اگر زن به مرد بگوید در صورتی که جدای از مهریه مقداری معین طلا به من بدهی حاضر به ازدواج با تو هستم یا دو دانگ از خانه‌ای که در آینده خریداری می‌کنی به نام من بزنی و مرد قبول می‌کند. بعد از ازدواج مرد، زن را طلاق می‌دهد. آیا زن می‌تواند جدای از مهریه آن مقدار طلا یا دو دانگ از خانه خریداری شده را هم مطالبه کند؟^۱

به هر حال این‌ها مثال‌هایی بودند که با جست‌وجو در منابع فقهی به آنها برخورد می‌کنیم و بدون شک از مصادیق تعهد ابتدایی هستند که لازم‌الوفادانستند و به اراده و اختیار مدیون بستگی دارد که آیا به تعهد خود عمل کند یا نه و نمی‌توان مدیون را اجبار به پرداخت آن کرد. در واقع در فقه تعهد ابتدایی، تعهدی است که اولاً نمی‌توان مدیون را مجبور به پرداخت کرد، ثانیاً در صورت پرداخت هم غیرقابل استرداد است؛ یعنی نوعی تعهد طبیعی است.

بند چهارم: استیفاء از عمل غیر توسط زن یا شوهر

در خصوص شمول یا عدم‌شمول استیفاء از عمل غیر، توسط زن یا شوهر در تعهدات طبیعی ابتدا نظریات فقها مطرح می‌شود. مثلاً اگر فردی از دیگری درخواست کند که کاری برایش انجام دهد و عامل کار را به قصد تبرع انجام دهد، مستحق مزدی نمی‌شود. هرچند درخواست‌کننده منظورش دادن مزد باشد و اگر درخواست‌کننده در این حالت مزد عامل را پردازد درحقیقت دین طبیعی را تأدیه کرده است. (ماده ۳۳۶ ق.م) همان‌گونه که می‌دانیم با الحاق یک تبصره به ماده مذکور، این موضوع در روابط بین زوجین نیز وجود دارد و مقرر گردیده است. بنابراین، چنانچه از ابتدا قصد تبرع وجود نداشته باشد و در واقع ارکان استیفاء به صورت کامل موجود باشند، اساساً تعهد کامل بوده و دین طبیعی نخواهد بود؛ اما اگر قصد تبرع وجود داشته باشد، عامل نمی‌تواند مطالبه دستمزد داشته باشد ولی اگر درخواست‌کننده دستمزد او را پرداخت کرد، قابل مطالبه نخواهد بود و از این جهت می‌توان آن را یک تعهد مدنی ناقص شده قلمداد کرد.

^۱. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۲، تهران، انتشارات معارف اسلامی، بی‌تا، ص ۳۸۵.

مبحث دوم: تعهدات طبیعی رو به کمال در حقوق خانواده از منظر حقوق ایران، فقه امامیه و کامن لا

همان‌گونه که گفته شده است در تعهدات طبیعی، اصل دین باقی است و نباید آنچه را پس از رد دعوی به جای می‌ماند، فقط یک تکلیف اخلاقی نامید؛ امکان تفکیک حق اقامه دعوی از اصل طلب و حق، به‌عنوان قاعده‌ای مسلم پذیرفته شده است و دیگر نمی‌توان ادعا کرد که دعوی همان حق در حال حرکت است و با سقوط دعوی حق نیز از بین می‌رود و هیچ رابطه حقوقی باقی نمی‌ماند؛ با این حال در کنار این تعهدات می‌توان تعهدات دیگری را نیز در نظر گرفت که ندای وجدان و پایبندی به اخلاق فرد را مجاب به ایفاء می‌کند که در این موارد نه تعهد یک تعهد کامل حقوقی است و نه یک تعهد اخلاقی صرف، چراکه در صورت ایفاء امکان استرداد منتفی است؛ این نوع تعهدات را تعهدات طبیعی رو به کمال باید دانست.^۱ ماده ۲۶۶ قانون مدنی به این‌گونه تعهدها نیز نظر دارد؛ تعهدی که رابطه حقوقی کامل نیست؛ ولی اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید، دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود. مثلاً نگاهداری از فرزندی که محصول گناه است و رهاساختن آن تکمیل گناه، جبران خسارت ناروایی که شخص به دیگری زده است (لاضرر)، پایبندی به عهد و قول... و مانند اینها از تکالیفی است که همه به آن ارجح می‌نهند و آرمان حقوقی حمایت از تعهدهای اخلاقی است.^۲ بنابراین، تعهدات طبیعی رو به کمال از نظر حقوقی قابل مطالبه نیستند؛ اما فرد از نظر اخلاقی خود را ملتزم به ایفاء می‌داند.

گفتار اول: اخلاق‌گرایی، مبانی تعهدات طبیعی رو به کمال در حقوق خانواده؛ رابطه اخلاق و حقوق

یکی از مهم‌ترین مبانی بیان شده در توجیه تعهدات طبیعی رو به کمال، اخلاق‌گرایی است، به عبارت دیگر پایبندی فرد به اصول اخلاقی است که او را مجاب به ایفاء دین طبیعی می‌نماید؛ «در مواردی که قانون صراحت در ناقص شدن تعهد موجود ندارد و به‌ویژه در فرضی که قانون وجود تعهد را حذف کرده یا مانع از تکوین آن شده است اعتقاد به باقی ماندن ته‌نشین حقوقی تعهد باطل بر مبنای حکومت اراده و جاودانه بودن تعهد ارادی در برای قانون توهمی است که باید از آن دست کشید. اکنون یا باید قلمرو تعهد طبیعی را در مرور زمان و یکی دو مورد قابل بحث دیگر خلاصه کرد و در واقع از این نهاد چشم پوشید، یا به واقعیت‌های روانی و اجتماعی روی آورد و پذیرفت که اخلاق ممکن است تکالیفی به‌وجود آورد که فشار آن بر دوش مدیون به مراتب بیشتر از الزام حقوقی است. این تکلیف روانی گاه جنبه شخصی دارد و چنان به اوضاع و احوال وابسته است که حقوق نه می‌تواند آن را احراز کند و نه آن را متناسب با طبیعت خود می‌بیند. پس، ناچار آن را در قلمرو درونی باقی می‌گذارد و گاه به‌عنوان انگیزه بخشش‌ها به آن توجه می‌کند.^۳

می‌توان گفت در تمامی مبانی طرح‌شده برای تعهدات طبیعی رو به کمال، محور اصلی اخلاق است؛ به عبارت دیگر اخلاق‌مداری و وجدان فرد است که او را به سمت ایفاء تعهدات طبیعی رو به کمال سوق داده؛ برتراند راسل می‌گوید: مشکل انسان امروز این است که طبیعت اجتماعی طبیعت ذاتی او نیست بلکه انسان هم موجود انزواطلب است و هم اجتماعی است. لذا برای این که این

^۱ کاتوزیان، ناصر حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۴۰۵.

^۲ همان، ص ۴۰۵.

^۳ کاتوزیان، ناصر حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۴۰۴.

تضاد را از بین ببریم، اخلاق پادرمیانی می‌کند. همچنین نیل به تعالی یکی از نیازهای ماست و لازمه آن این است که به قواعد اخلاق رو کنیم؛^۱ بنابراین می‌توان توجیه‌کننده تعهدات طبیعی رو به کمال را اخلاق دانست؛ با این حال آنچه مانع استرداد است، همانند آنچه در خصوص تعهدات مدنی ناقص شده دیدیم اقدام فرد به انعقاد یک‌طرفه ایقاع ارادی است. مطابق این دیدگاه، تعهدات طبیعی، در واقع نوعی تکالیف وجدانی هستند که پیش از اجرای مدیون، اساساً در عالم اعتباری حقوق، محلی از اعراب ندارند بلکه پس از شناسایی و اجرای مدیون است که به وادی حقوق راه می‌یابند.

گفتار دوم: مصادیق تعهدات طبیعی رو به کمال در حوزه خانواده

در خصوص قلمرو تعهدات طبیعی بین حقوق‌دانان اختلاف نظر است؛ دسته‌ای دایره وسیعی را برای تعهدات طبیعی قائل‌اند به گونه‌ای که معتقدند «دایره تعهدات طبیعی را نمی‌توان به چند مورد خاص محدود کرد. پس هر کجا که شخص دینی اخلاقی را احساس می‌کند و جامعه نیز آن را شایسته حمایت و در زمره واجبات وجدانی می‌بیند، پرداخت آن را باید ادای دین شمرد نه بخشش. مانند تکلیف به انفاق خواهر در مانده، نگاهداری از فرزند طبیعی و احترام به قول و پیمان»^۲.

بند اول: بررسی تعهد طبیعی شوهر در مقابل همسر سابق

یکی از مصادیق تعهدات طبیعی جبران مشکلات ناشی از طلاق با کمک به همسر سابق در گذاران زندگی است، به عنوان مثال گاهی کسی که همسرش را طلاق داده برای کاهش مشکلات پس از جدایی با کمک به همسرش برای ادامه زندگی به او اموالی می‌دهد. تعهدات زن و شوهر نسبت به هم با پایان دوران زناشویی و وقوع طلاق پایان می‌پذیرد و جز در طلاق رجعی که تا زمان عده بعد از طلاق، این تعهدات باقی است و دیگر تعهدی در قبال یکدیگر ندارند. «در حقوق ما در پذیرش یک تعهد طبیعی، در مواردی که شوهر احیاناً خود را در فروپاشیدن زندگی مشترک مقصر می‌داند و تکلیفی وجدانی، به تأدیه اموالی به همسر بر دوش خود احساس می‌کند، منع خاصی به نظر نمی‌رسد مگر آنکه گفته شود از نظر عرف این روابط بعد از جدایی، چندان با دید مثبت تلقی نمی‌شود و در نتیجه تعهد غیر اخلاقی می‌شود؛ اما این عرف آنقدر قوی و منطقی نیست تا بتواند مانع پذیرش چنین تعهدی باشد»^۳.

بند دوم: بررسی تعهد طبیعی بین همخوابه‌ها

در حالی که ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی میان نسل‌های پیشین جوامع رواج دارد، نسل‌های جدیدتر دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. با جانشین شدن نسل‌های جوان‌تر به جای افراد نسل‌های گذشته جهان‌بینی متداول در جوامع دگرگون می‌شود.^۴ در این میان جوانان بیشتر در معرض تأثیرپذیری از جریان‌ات تغییر هستند و آمادگی بیشتری برای همراه شدن و پذیرفتن هنجارها و نگرش‌های جدید و

۱. کاتوزیان، ناصر، اخلاق و حقوق، «فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری»، سال دوم، شماره‌های ۱ و ۲، بهار و تابستان ۸۶، ص ۸۶.

۲. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۲۴۱.

۳. رضایی و همکاران، تعهدات طبیعی در قلمرو حقوق خانواده، تهران، انتشارات فرشتگان فردا، ۱۳۹۸، ص ۶۴.

۴. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱، ص ۳۷.

متفاوت از نسل‌های پیشین را دارند.^۱ در فقه و حقوق ایران روابط زناشویی اگر بین زن و شوهر و بر پایه عقد نکاح درست انجام شود مشروع و در غیر این صورت در قالب دوستی اجتماعی، نامشروع تلقی می‌شود. مشکل اساسی که رویه قضایی در برهه‌ای از زمان پذیرش تعهد طبیعی در روابط همخوابه‌ها داشته این بوده که اولاً؛ گفته شده تکلیف اخلاقی آمرانه‌ای که توجیه‌گر وجود تعهد طبیعی باشد بین همخوابه‌ها وجود ندارد و در نتیجه یک تعهد حقوقی نمی‌تواند به وجود آید. دوم اینکه؛ بر فرض وجود چنین تکلیفی بر عهده یکی از آنها و در نتیجه تحقق سببی برای یک تعهد مدنی و کامل، این سبب نامشروع است.

به نظر می‌رسد این‌گونه روابط به جهت مبانی اعتقادی ناروا شناخته شده است و باتوجه به واقعیت‌های موجود در جامعه امروز، نمی‌توان آن را نادیده گرفت و قطعاً به تبع چنین روابطی، تعهداتی شکل می‌گیرد که دارای الزامات قانونی نیستند و قانون از آن حمایت نمی‌کند و تنها به اراده و اختیار متعهد بستگی دارد که به تعهد خود در قبال چنین روابطی عمل کند یا نه و نمی‌توان او را به انجام تعهد اجبار کرد.

بند سوم: تعهد نسبت به نسب نامشروع و رأی وحدت رویه

فرزند طبیعی نیز مانند بقیه اطفال برای زندگی در اجتماع باید از حقوقی برخوردار باشند، این دسته از اطفال علاوه بر حقوق مالی همچون نفقه دارای حقوق غیرمالی نیز هستند. در واقع حقوق غیرمالی نیز همچون حقوق مالی باید مهم تلقی شود و در برخی موارد بسیار ضروری‌تر از حقوق مالی برای چنین فرزندی به نظر می‌رسد، حقوقی همچون اخذ شناسنامه برای کودک توسط پدر طبیعی، استفاده از نام خانوادگی او و همچنین حق حضانت و ولایت، حقوق غیرمالی و مالی اطفالی که از رابطه نامشروع متولد شده‌اند با نظریه ظاهری عدم‌الحاق ولد ناشی از زنا به زانی مواجه بود که البته نظریات معتدلانه حقوق‌دانان و همچنین رأی وحدت رویه در این زمینه گامی بزرگ در راه حمایت از این اطفال برداشت.

قبل از صدور رأی وحدت رویه ۱۳۷۶ براساس قول مشهور فقهای امامیه و ظاهر ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی فرزند نامشروع به پدر و مادر زناکارش ملحق نمی‌شد؛ اما با رأی وحدت رویه مذکور که در موارد مشابه لازم‌الاتباع است تحولی بزرگ در حقوق ایران پدید آمد؛ بدین معنی که برابری نسب مشروع و نامشروع و تساوی فرزندان طبیعی با اطفال قانونی در حقوق و تکالیف به تبعیت از قول غیرمشهور فقهای امامیه به‌ویژه فتوای امام خمینی (ره) در حقوق ایران شناخته شد. در نهایت تنها استثنایی که در این خصوص وجود دارد، در زمینه توارث است؛ زیرا براساس فقه بین فرزند طبیعی و پدر و مادر زناکارش توارث وجود ندارد، اصل تساوی اطفال مشروع و نامشروع که در رأی مذکور شناخته شده یک اصل مترقی است که با عدالت و انصاف و معیارهای حقوق بشر و گرایش‌های حقوق تطبیقی سازگار است؛ اما تفاوت در ارث فقط با سنت‌های مذهبی و فقهی توجیه‌پذیر است. این استثنا نه فقط در فقه امامیه و قانون مدنی ایران پذیرفته شده بلکه در فقه اهل سنت و بعضی از قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی لاقلاً در مورد رابطه بین ولدالزنا و پدر زانی به آن تصریح شده است. بنابراین، در تفسیر ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی باید گفت منظور از عدم‌الحاق ولد زنا به زانی فقط از

^۱. صبوری، پارسا، «مذهب و ساختار خانواده و رفتار جنسی»، در یک جمعیت دانشگاهی، ارائه شده در دومین کنگره خانواده و مشکلات جنسی، دانشگاه شاهد آذر ۱۳۸۴، ص ۱۰۲.

لحاظ توارث است که حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی بین آنان منتفی است^۱ و در سایر حقوق و تکالیف تفاوتی میان اطفال مشروع و نامشروع نیست.^۲

به هر حال رأی وحدت رویه ۱۳۷۶ نشان می‌دهد که رویه قضایی با استمداد از فتاوی معتبر فقهی و حقوقی، حتی از اقوال غیرمشهور می‌تواند نقش سازنده‌ای در تحول حقوق و هماهنگ کردن آن با عدالت و انصاف و نیازهای اجتماعی داشته باشد؛ همچنین وجود عدالت و انصاف اقتضاء می‌کند از چنین کودکی به جهت مالی نیز حمایت شود لذا پدر و مادری که سبب وجود این طفل بوده‌اند لازم است نفقه او را بر عهده بگیرند.

اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از سر حد دین طبیعی گذشت و به‌عنوانی پدر و مادر نامشروع را ملزم به دادن نفقه طفل کرد؟ در پاسخ به این سوال دو راه حل بیان شده:

(۱) برخی پیشنهاد کرده‌اند که پدر و مادر، از نظر تسبیب ورود ضرر و به‌عنوان مسئولیت مدنی ملزم به انفاق شوند؛^۳ یعنی هرگاه مردی برای ایجاد رابطه نامشروعی که منتهی به ولادت فرزند طبیعی شده است به‌عمد یا در اثر بی‌مبالاتی مرتکب تقصیر شود؛ مانند اینکه دختری را با وعده ازدواج بفریبد، در زمره خساراتی که به دختر فریب‌خورده می‌پردازد ممکن است به هزینه زایمان و نگهداری از ثمره رابطه نامشروع، به‌عنوان زیان ناشی از تقصیر خود و بر مبنای قانون مسئولیت مدنی (مواد ۱ و ۹) محکوم شود.

(۲) برخی نیز عقیده دارند بر طبق قواعد عمومی تعهدات، اجرای تعهد به وفای دین طبیعی آن را به دین حقوقی تبدیل می‌کند.^۴

باید افزود که تعهد پدر دین مستقل و نو به‌وجود نمی‌آورد بلکه به دین طبیعی او در باب نگهداری از فرزند ضمانت اجرای حقوقی می‌بخشد لیکن به نظر می‌رسد که این دین یک دین اخلاقی بوده و پدر را نمی‌توان برای این منظور الزام کرد و به نظر از سرحد دین طبیعی نمی‌شود گذشت و حتی اجرای تعهد هم دین طبیعی را به دین حقوقی تبدیل نخواهد کرد.

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا پس از پرداخت تحت‌عنوان اینکه نسب قانونی وجود نداشته، می‌توانند آنچه را پرداخته‌اند مسترد دارند یا خیر؟

هدف از قواعد شرع و قانون مدنی از شناسایی نکردن نسبی که بدین نحو ایجاد می‌شود، حمایت از بنیاد خانواده که مهم‌ترین رکن اجتماع است، می‌باشد؛ ولی از سوی دیگر از عدالت به‌دور است که گناهکاران واقعی مبری از هر نوع مسئولیتی بمانند، اکنون نکته مهم نگرستن به این مسئله، از زاویه‌ای است که نه حقوق طفل در صورت اقدام ارادی والدین طبیعی برای انفاق ضایع گردد و نه به گناه ایشان

^۱. قانون مدنی ایران در ماده ۸۸۴ به نفی توارث میان ولدالزنا و ابویین طبیعی اش تصریح نموده است. البته می‌توان برای رعایت انصاف و اینکه نباید طفل بی‌گناه جریمه عمل شوم والدین خود را پردازد، راه‌حلهایی ارائه نمود. یکی از این راه‌حل‌ها از طریق وصیت تملیکی است؛ به نظر راه‌حل خوبی است یا حتی می‌توان از طریق صلح اموال از طرف پدر عرفی به این‌گونه فرزندان، مسائل مالی و مادی ایشان را حل نمود.

^۲. صفایی، سیدحسین، «آثار نسب نامشروع و رأی وحدت رویه»، کرمان، مجله پژوهش‌های اسلامی، شماره ۳، دانشگاه شهید باهنر کرمان، پاییز ۱۳۸۷، ص ۵۸.

^۳. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، منبع پیشین، ص ۱۸۳.

^۴. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان، پاییز ۱۳۸۵، ص ۴۲۴.

صحه گذارده شود.^۱ لذا حقوق دانان ما ضمن دفاع از موضع قانونی در جهت حمایت از نهاد خانواده و حرمت آن، بی تفاوت نمانده‌اند. لذا پیشنهاد کرده‌اند که والدین طفل را از باب سبب تسبیب ورود ضرر و اضرار به انفاق وی نمایند؛ زیرا انفاق به شخص نیازمند از واجبات کفایی محسوب می‌شود و وجدان اجتماعی انجام این تکلیف را از اشخاص متمکن انتظار دارد؛ اما چون پدر و مادر طفل مسبب و مسئول پیدایش وی هستند در درجه اول باید آنها را از باب مسئولیت مدنی ملزم به تقبل هزینه‌های طفل نمود.^۲ در نهایت امروزه با وجود رای وحدت رویه حاضر نفقه به طفل نامشروع از محدوده تعهدات طبیعی خارج و به یک تعهد مدنی تبدیل گردیده است.

بند چهارم: نفقه گذشته اقارب

بر اساس ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی، نفقه اولاد برعهده پدر است؛ همچنین به موجب ماده ۱۲۰۰ این قانون، نفقه ابویین برعهده اولاد و اولاد اولاد است؛ با وجود این به موجب حکم ماده ۱۲۰۶ همین قانون، اقارب نسبی بر خلاف زوجه فقط نسبت به آتیه می‌توانند نفقه خود را مطالبه نمایند و حق مطالبه نفقه گذشته را ندارند. بر این اساس چنانچه منفق، نفقه گذشته اقارب مستحق را پرداخت نماید، دین طبیعی خود را ایفا کرده و حق استرداد آن را ندارد.

همچنین باید به این نکته توجه داشت اگرچه بر اساس ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی: «روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند» و از سوی دیگر، با اینکه نفقه انفاق بر خویشاوندان اطراف مثل برادر و خواهر را مستحب می‌داند و وجدان و اخلاق نیز برادر توانگر را مکلف به دستگیری از برادر ناتوان می‌بیند؛ اما قانون به پیروی از فقه حق خاصی نسبت به این خویشاوندان در نظر نگرفته است.^۳

اساساً در مورد اقارب در خط اطراف دینی وجود ندارد تا از «طبیعی» بودن آن سخن به میان آید. مگر اینکه به ملاک ماده ۷۲۰ قانون مدنی^۴ این امر ثابت شود که پرداخت‌کننده نفقه اقارب در خط اطراف در مقام پرداخت قصد تبرع داشته است که در این صورت حق رجوع نخواهد داشت. بدیهی است با عنایت به اصل عدم تبرع، کسی که از تبرع سخن می‌گوید، (گیرنده نفقه اقارب در خط اطراف) مدعی شناخته شده و همو باید بار اثبات تبرعی بودن را به دوش بکشد؛ به عبارت روشن‌تر، اصل بر عدم تبرع است؛ چنان که از ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی این معنی قابل استنباط است؛ لذا نفقه گذشته اقارب به حکم قانون باعث شده که نتوانیم آن را مطالبه نماییم.

بند پنجم: تعهد به دادن جهیزیه

در قانون مدنی تعریفی از جهیزیه و ماهیت حقوقی آن نیامده است. یکی از اشکالات وارده بر این قانون نیز سکوت قانونگذار در این باره و مسکوت گذاردن این موضوع چالش برانگیز بین خانواده‌ها و مردان و زنان در دعوای خانوادگی می‌باشد.^۵ در مورد ماهیت جهیزیه این بحث وجود دارد که بخشش

۱. جوانمردی، ناهید، تعهدات طبیعی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۵۳.

۲. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، منبع پیشین، ص ۱۹۰.

۳. جوانمردی، ناهید، تعهدات طبیعی، منبع پیشین، ص ۱۶۱.

۴. ماده ۷۲۰ قانون مدنی، «ضامن که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد».

۵. محقق داماد، مریم‌السادات، «نقدی حقوقی بر ماهیت کنونی جهیزیه در ایران»، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۲۵-۱۰۳.

است یا تعهدی طبیعی بر ذمه پدر و مادر. باید گفت والدین تکلیفی در جهت دادن جهیزیه به فرزندان‌شان نداشته و ماهیت این عمل هبه و بخشش است؛ بنابراین این اقدام پدر دختر در خرید جهیزیه به او نوعی هبه است که قابل رجوع نیست؛ نتیجه اینکه پدر زن حق تقاضای استرداد جهیزیه را به طرفیت زوج ندارد؛ در واقع، آوردن جهیزیه نشانه صمیمیت و مظهری از روح تعاون بین خانواده زن و شوهر است از سوی دیگر بر طبق قانون، دختر خانواده نصف پسر ارث می‌برد و دادن جهیزیه به دختر راهی است برای تعدیل قانون به هر حال، اگر جهیزیه از مال دختر نباشد، خانواده‌اش آن را تملیک می‌کنند، آوردن جهیزیه به معنی انصراف از مالکیت یا شریک ساختن شوهر در آن نیست؛ حق مالکیت زن باقی می‌ماند، ولی شوهر نیز از منافع آن بهره‌مند می‌شود و می‌تواند به‌طور متعارف این اموال را استعمال کند^۱.

در حقوق ما به نظر می‌رسد که با توجه به عرف و سنت دادن جهاز به فرزند و اینکه عرف نیز یکی از منابع حقوق به شمار می‌آید تعهد به دادن جهیزیه در حال حاضر از حدود یک تعهد اخلاقی صرف خارج شده است و یک تعهد حقوقی برای والدین است؛ هر چند برخی ممکن است آن را یک تعهد اخلاقی بدانند که پدر و مادر در جهت به ثمر رساندن فرزند خود احساس می‌کنند؛ اما در هر حال پس از ایفاء استرداد آن ممکن نمی‌باشد.

نتیجه

در حقوق خانواده تعهدات طبیعی، تعهداتی قانوناً غیرقابل مطالبه‌ای هستند. که در صورت پرداخت داوطلبانه و آگاهانه توسط مدیون، قابل استرداد نخواهد بود؛ تعهدات طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته تعهداتی است که مسبوق به یک تعهد مدنی هستند که بعداً در اثر از دست دادن ضمانت اجرا به تعهد طبیعی تبدیل می‌شوند (تعهدات مدنی ناقص شده) و دسته دیگر تعهدات طبیعی ساده‌ای هستند که از همان ابتدا از جهان اخلاق قصد ورود به جهان حقوق را دارند؛ وجه تمایز دیون اخلاقی از دیون حقوقی، عدم وجود و یا وجود یک ضمانت اجرا جهت مطالبه است، که با وجود این ضمانت اجرا دین اخلاقی به دین حقوقی تبدیل می‌شود. در حقوق ایران مبانی متعددی برای تعهدات طبیعی مطرح شده؛ از جمله وفای به عهد، تبدیل تعهد، قاعده اقدام و ایقاع؛ با این حال به نظر می‌رسد آنچه موجب اقتناع متعهد طبیعی به ایفای غیرقابل برگشت دین طبیعی می‌شود چیزی جز اراده خود متعهد نیست و این امر بر مبنای اقدام به عمل حقوقی ایقاع به‌عنوان یک عمل حقوقی یک طرفه بهتر قابل توجیه است. اخلاق باعث شده در برخی موارد حتی بعد از طلاق برای جبران اندوه ناشی از طلاق با کمک به گذاران زندگی در تنهایی با یاری به همسرش برای ادامه زندگی به او اموالی می‌دهد. تعهدات زن و شوهر نسبت به هم با پایان دوران زناشویی و وقوع طلاق پایان می‌پذیرد و جز در طلاق رجعی که تا زمان عده بعد از طلاق، این تعهدات باقی است و دیگر تعهدی در قبال یکدیگر ندارند؛ لذا آنچه پرداخت شود در زمره تعهدات طبیعی است. تعهدات طبیعی یا موقعیت‌های عملی در حقوق خانواده مصادیق مختلفی دارند که از جمله آنها می‌توان به ازدواج عرفی، زندگی مشترک گروهی و انفاق به اقارب اشاره

^۱. مریم السادات، محقق داماد، نقدی حقوقی بر ماهیت کنونی جهیزیه در ایران، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۲۵-۱۰۳.

نمود؛ چراکه انفاق جز بین زوجین و فرزندان در خصوص سایر اقارب جنبه الزام‌آور قانونی ندارد و در قالب تعهدات طبیعی قابل توجیه خواهند بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، جلد ۱ و ۵، چاپ سی وسوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱.
- ۲- السنهوری، عبدالرزاق احمد، *انتقال و سقوط تعهدات*، ترجمه علیرضا امینی، محمدحسین دانش‌کیا، منصور امینی، انتشارات مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۹۶۸.
- ۳- اکبرپور و همکاران، «بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران؛ با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۹۰.
- ۴- اینگلهارت، رونالد، *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.
- ۵- بروجردی عبده، محمد، *حقوق مدنی*، چاپ اول، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۰.
- ۶- جوانمرادی، ناهید، «تعهدات طبیعی»، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- ۷- رضایی، حمیدرضا، فخاری، سیدقاسم، *تعهدات طبیعی در قلمرو حقوق خانواده*، تهران، انتشارات فرشتگان فردا، ۱۳۹۸.
- ۸- شهیدی، مهدی، *سقوط تعهدات*، چاپ اول تهران، نشر کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۳.
- ۹- صبور، پارسا، «مذهب، ساختار خانواده و رفتار جنسی، در یک جمعیت دانشگاهی»، ارائه شده در دومین کنگره خانواده و مشکلات جنسی، دانشگاه شاهد، آذر ۱۳۸۴.
- ۱۰- صفایی، سیدحسین، «آثار نسب نامشروع و رأی وحدت رویه»، کرمان، مجله پژوهش‌های اسلامی، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، «اخلاق و حقوق»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره‌های ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، *عقود معین*، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات*، چاپ نهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، خانواده (دوره مقدماتی)*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان، پاییز ۱۳۸۵.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، اموال و مالکیت*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، ایقاع*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستری، ۱۳۷۷.

- ۱۸- محقق داماد، سیدمصطفی، *حقوق خانواده*، چاپ پانزدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۹- محقق داماد، مریم‌السادات، «نقدی حقوقی بر ماهیت کنونی جهیزیه در ایران»، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۹.

(ب) منابع عربی

- ۲۰- حسینی، سید محمدجواد، *مفتاح الکرامه*، چاپ اول، تهران، انتشارات احمدی فر، ۱۳۹۱.
- ۲۱- خوبی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، جلد ۲، چاپ ۱۲، قم، ۱۴۱۰.
- ۲۲- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، *العروه الوثقی*، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷.
- ۲۳- فاضل مقداد، *کنزالعرفان*، چاپ اول، تهران، مکتب نوید اسلام، ۱۴۲۳.
- ۲۴- نائینی، منیه الطالب، تهران، چاپ اول، انتشارات حیدریه، ۱۳۷۰.